

پدر صنعت موشکی آمریکا کیست و چگونه کشته شد؟ +عکس و فیلم



شناسه خبر : ۱۳۹۷۳۸ چهارشنبه ۱ فروردین ۱۴۰۳ - ۰۷:۰۷

او یکی از موثرترین چهره‌ها در تاریخ برنامه فضایی آمریکا بود. او همچنین یک مارکسیست بود که در برهه‌ای به جاسوسی برای اسرائیل متهم شد و شیفتگی عمیقی به علوم غریبه داشت، یک شیفتگی جنون‌آمیز.

سرویس جهان مشرق- در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۲، انفجاری در پاسادنا، کالیفرنیا، ساختمانی قدیمی در یک راسته‌ی اعیان‌نشین این شهر را منهدم کرد.

فضای داخلی خانه بر اثر آزمایش علمی اشتباه از هم پاشیده شد. در میان بقایای سوخته و نیم‌سوخته‌ی خانه که بر اثر انفجار به بیرون پرتاب شدند، صفحاتی پراکنده بود که با نمادهایی مانند پنتاگرام و متونی به زبان‌هایی ناآشنا پوشیده شده بود. روی زمین جسد مردی بود، در برکه‌ای از خون، که صورتش نیمه‌دریده و بدنش متلاشی بود.

این مرد جان "جک" وایتساید پارسونز ۳۷ ساله بود: پدر علم موشکی مدرن آمریکا



—Herald-Express Photo

THE RUINS AFTER BLAST THAT KILLED PASADENA SCIENTIST
Rocket Propulsion Expert John W. Parsons, 37, Died of Injuries From Blast in Garage Lab; Arrow Points to Spot Where Blast Occurred. (Other Photos on A-3)

Ruins of Pasadena Death Blast



SCENE OF TRAGEDY—Damage from blast that killed ex-Caltech

Scientist John Parsons and rocked Pasadena is examined by Officer E. Howard.

—Los Angeles Examiner photo.

Four Sections—Section 1—TEN CENTS

Jet Expert Killed by Blast; Mother Ends Life in Grief



DIES—John W. Parsons (above) who was killed last night in Pasadena chemicals blast. He is shown with bomb invented when an explosives expert. (Other photo on Page 2.)

جک پارسونز یکی از تاثیرگذارترین چهره‌ها در تاریخ برنامه فضایی آمریکا بود. او همچنین یک مارکسیست بود که در برهه‌ای به جاسوسی برای اسرائیل متهم شد و شیف‌تگی عمیقی به علوم غریبه داشت. علاقه او به ماوراءالطبیعه بسیار فراتر از جادوگری و طالع بینی بود. در سال ۱۹۳۹، پارسونز و همسرش هلن پارسونز اسمیت، آموزه‌های سازمان شبه‌ماسونی Orientis Templis Ordo یا «OTO» را پذیرفتند، سازمانی که مرکز اصلی تبلیغ مذهب جدید آلیستر کراولی به اسم «تِلما» (Thelema) بود.



لوگوی «اردو تمپلیس اورینتیس»

آلیستر کراولی تعلیم داد که هدف اصلی یک تلمیت (پیرو آیین تِلما) دستیابی به وضعیتی بالاتر از وجود با پذیرش "اراده واقعی" یا هدف نهایی فراتر از خودخواهی یا منیت است. در تعقیب این هدف، بسیاری از جنبه‌های زندگی پارسونز،

مرزهای بین علم آکادمیک و علوم غریبه را از بین برد. او به عنوان یک تلمیت، جادوی آیینی، از جمله بیرون کردن عناصر ناخالص با پنتاگرام، فراخوانی قدرت "فرشته نگهبان مقدس" و عبادت روزانه‌ی خورشید را انجام می داد.



آلیستر کراولی در اوایل تأسیس فرقه‌ی تلما

جک پارسونز در ۲ اکتبر ۱۹۱۴ به نام مارول وایتساید پارسونز از خانواده روث ویرجینیا وایتساید و مارول اچ پارسونز در لس آنجلس، کالیفرنیا به دنیا آمد. پارسونز در دو سال اول ازدواجشان در قلب شهر فرشتگان درگیر یک طوفان تاریک عاطفی بودند. در دهه ۱۹۰۰، لس آنجلس به کانون معنویت گرایی عصر جدید و شیفتگی به امور ماورایی تبدیل شده بود، که پارسونزها در آن مشارکت فعال داشتند. این فضایی ایده‌آل برای خانواده‌های طبقه متوسط به بالا بود که با سبک زندگی شبه‌کولی‌وار خود، دنبال سرگرمی‌های تازه و هیجانات خاص بودند.



پدر جک شاید بیش از حد تحت تأثیر فضای اجتماعی لیبرال و اغواکننده‌ی شهر قرار گرفته بود. پس از این که همسرش، مچ او را در رابطه‌ی مستمر با یک روسپی در ماه‌های منتهی به تولد جک پارسونز گرفت، از کالیفرنیا مهاجرت کرد. پس از جدایی تلخ این زوج تازه ازدواج کرده، روث پای پارسونزها را از زندگی پسرش برید و اصرار داشت که پسرش در تمام اسناد قانونی به عنوان «جان وایتساید پارسونز» نامیده شود. خانواده وایتساید بعد از تغییر نام خانوادگی جک نوزاد، با ثروت سرشاری که از کارخانه‌ی خود داشتند، نوه خود را بزرگ کردند. آنان روث و جک را به خانه‌ای در خیابان اورنج گروو، محله‌ی اعیان‌نشین پاسادنا منتقل کردند.



پارسونز که بیشتر دوران کودکی خود را در تنهایی سپری کرد، به زودی، یک پناهگاه روحی در داستان های علمی تخیلی برای خود پیدا کرد. پارسونز که شیفته ژول ورن و مجله‌ی عامه‌پسند Stories Amazing شده بود، در سنین جوانی به موشک سازی علاقه مند شد.

در سن ۱۲ سالگی، پدر آینده‌ی صنعت موشک مدرن با همکلاسی خود ادوارد فورمن آزمایشاتی را در حیاط خلوت انجام می داد. این دو پسر راکت‌های باروتی را با فویل آلومینیومی و وسایل آتش بازی و چسب طراحی کردند. تقریباً در همان زمان، پارسونز در حال انجام افسون‌های قبل از خواب برای فراخوانی ارواح شریر بود - این چیزی بود که او از خواندن کمیک‌های شگفت‌انگیز آموخته بود. مادر پارسونز در تلاشی برای "سر به راه کردن" پسر سرکش خود، او را به آکادمی نظامی براون برای پسران در سن دیگو فرستاد - یک مدرسه خصوصی پسرانه ۱۰۰ هکتاری. معروف به «وست‌پوینت غرب».

این راه حل جواب نداد. پارسونز به دلیل منفجر کردن توالت‌ها اخراج شد.

پارسونز با اعتماد به نفس خاص خود، آزمایش‌های مهندسی موشک خود را در خانه از سر گرفت. پس از دوره کوتاهی در مدرسه و یک سال در دانشگاه استنفورد، پارسونز مجبور شد آخر هفته‌ها، تعطیلات و در نهایت به کار تمام وقت در شرکت پودر هرکول بپردازد، زیرا خانواده‌اش در طول رکود بزرگ ۱۹۲۹ دچار ضرر مالی هنگفت شدند. او ۱۹ سال بیشتر نداشت. پارسونز که مستقیماً با مواد شیمیایی و مهمات سر و کار داشت، نه تنها در مورد خواص باروت و پتانسیل آن به عنوان پیشران موشک، اطلاعات بیشتری کسب کرد، بلکه گاهی اوقات برای آزمایش‌های خود و فورمن مواد را از محل کار می‌دزدید. پارسونز و فورمن این آزمایشات بعد از ساعت کاری، را تا اواسط تا اواخر دهه بیست زندگی ادامه دادند.

در سال ۱۹۳۳، پارسونز اولین موتور موشک سوخت جامد خود را ساخت. او فقط ۲۹ سال داشت. علاقه دوران کودکی او به جادو و ماوراء طبیعی تنها با کاوش بیشتر در علم موشک قوی‌تر شد. در همان سال، پارسونز ملک خود در خیابان اورنج گروو را به یک پناهگاه غیرمتمعارف تبدیل کرد و اتاق‌های آن را به هنرمندان، رمال‌ها و افراد ترک تحصیل کرده اجاره می‌داد. در سال ۱۹۳۴، جک پارسونز و ادوارد فورمن، دانشجوی دکترا، فرانک مالینا را در یک سخنرانی عمومی در انستیتو فناوری کالیفرنیا ملاقات کردند. این سه نفر به زودی توانستند پروفیسور ناظر مالینا، دکتر تئودور ون کارمان، را به اندازه کافی تحت تأثیر قرار دهند که او به مهندسان جوان اجازه داد آزمایش‌هایی را در آزمایشگاه هوانوردی گوگنهایم انستیتو فناوری کالیفرنیا-GALCIT انجام دهند.



پارسونز در کنار مالینا

با دسترسی به منابع و تجهیزات انستیتو فناوری کالیفرنیا، این سه نفر گروه تحقیقاتی موشک GALCIT را تشکیل دادند. بنابراین، طرح اولیه آزمایشگاه پیشران جت ناسا متولد شد. عایدی مادی این تحول برای آن‌ها، یک خانه‌ی مجردی برای پیشگامان جوان حوزه‌ی موشکی بود.

در بین آزمایش‌های موشکی، این سه نفر ضمن بحث درباره ارزش‌های سوسیالیستی مشترک خود، ماری‌جوانا دود می‌کردند و بیش از حد مشروب می‌نوشیدند. پارسونز و مالینا حتی یک فیلم‌نامه علمی تخیلی نوشتند و آن را در اختیار چندین شرکت تولید هالیوود قرار دادند. به نظر می‌رسید که تبدیل ایده‌های آن‌ها به فیلم سینمایی، گزینه‌ای عملی‌تر از مهندسی موشک برای گروه GALCIT باشد. بیشتر آزمایش‌های آن‌ها به طور فزاینده‌ای به انفجارهای بزرگ و خطرناک ختم می‌شد، به طوری که دانشگاهیان همسایه‌ی CalTech را به شدت ترساند و به این سه محقق لقب «جوخه انتحار» دادند.



پروژه‌های میدانی آزمایشگاه پیشران‌ش جت



اعضای جوخه‌ی انتحار در انستیتو فناوری کالیفرنیا (پارسونز اول از راست)

پارسونز در سالهای پایانی خود با GALCIT به یک دوراهی رسید. از یک طرف، او خود را در زندگی آکادمیک غرق کرده بود. پارسونز در حالی که روز با GALCIT کار می کرد، شبانه در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی شیمی می خواند. از سوی دیگر، این دانشمند موشکی وحشی بیشتر در گیر وسوسه‌ی درونی خود با Thelema بود. در سال ۱۹۳۹ او مجذوب احیای برخی تفکرات قرون وسطی توسط آلیستر کرولی شد. در آن زمان تلما یک جنبش باطنی گسترده بود که خدایان مصر باستان، مناسک جنسی و طیفی از عرفان های شرقی و غربی را در بر می گرفت. در نهایت، پارسونز مجبور شد بین علاقه مذهبی جدید خود یا ادامه تحصیل در USC یکی را انتخاب کند. در نهایت، پارسونز دانشگاه را رها کرد و تصمیم گرفت خود را وقف Thelema کند و به عضویت از بخش محلی «Orientis Templis Ordo» در کالیفرنیا تبدیل شود. چهره‌ی کلیدی این لژ، کسی جز آلیستر کرولی نبود.

مهم‌ترین کتاب شرح‌حالی که درباره‌ی پدر موشکی ناسا و بعدها اسرائیل، نوشته شد، «فرشته‌ی عجیب: زندگی ماورایی دانشمند راکتی جان وایتساید پارسونز» نام دارد که به قلم جورج پندل است. در بخشی از کتاب آمده است:

" ما تمایل داریم دهه‌های ۳۰ و ۴۰ را به عنوان زمان‌هایی بسته‌تر و محافظه کارانه‌تر نسبت به دوران بعدی در نظر بگیریم،

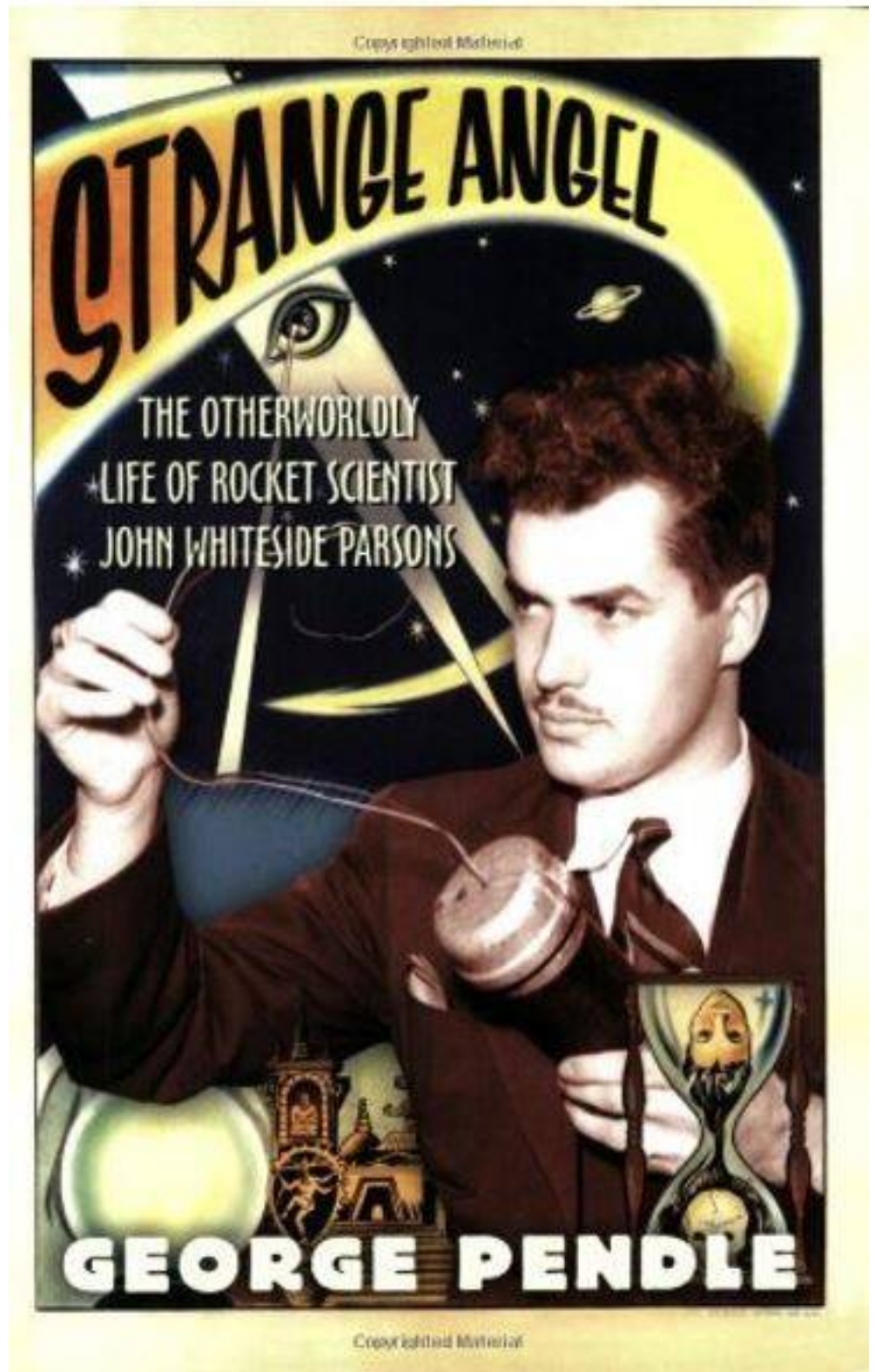
اما آن دهه‌ها به همان اندازه وحشی و دیوانه بودند که امور در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به نظر می‌رسید. و سپس، این نوع تلاقی مسایل ماورایی با علوم، و تولد این علم جدید پیچیده بود - علم راکت. چیزی که در آن زمان اصلا جدی گرفته نمی‌شد و به اندازه برخی ترجیحات مذهبی [پارسونز] حاشیه‌ای به حساب می‌آمد.

پندل در مورد آن دوران چنین گفته بود: «از آنجایی که زندگی شخصی و علایق شخصی [جک] در تضاد با زمانی بود که او در آن زندگی می‌کرد، کار علمی او - که بسیار پیشگام بود - به نوعی زیر فرش جارو شد ... افرادی که بسیار جالب هستند توسط تاریخ فراموش می‌شوند زیرا در لانه کبوترهایی که ما از طریق آن‌ها تاریخ را می‌بینیم، نمی‌گنجند. من اغلب فکر می‌کنم که می‌توان تاریخ را از لبه‌ها و حاشیه‌های آن بهتر شناخت تا از وسط متن.»

پارسونز بدون شک در حاشیه حضور داشت. زمانی که گروه GALCIT برای اولین بار تشکیل شد، مهندسی هوافضا هنوز به وجود نیامده بود. اولین تعریف این عبارت در سال ۱۹۵۸، بیش از ۲۰ سال پس از شروع آزمایشات گروه GALCIT، و ۶ سال پس از مرگ پارسونز ظاهر شد.

جیمز هیمن، کارگردان مستند «فرشته‌ی عجیب» در شرح حال پارسونز می‌گوید:

"در آن زمان، علم موشکی به نوعی مترادف با باطنی‌ترین علوم بود. . در آن زمان مشهور بود که "این علم موشکی، علم نیست." به طور ضمنی گفته می‌شود که قرار است این علم، کار متخصصان خیلی خیلی تحصیل کرده باشد. در حالی که در آن زمان، این حوزه را مربوط به ژانر علمی تخیلی می‌دانستند. حرف علم موشکی در فرهنگ عامه وجود داشت، اما به همان روشی که مثلا «اژدها» یا «سفر در زمان» وجود داشت. این در واقع یک چیز سرگرمی محسوب می‌شد. بنابراین، آن را جدی نگرفتند، نه به این دلیل که خیلی پیچیده یا خیلی سخت بود. آن را جدی نگرفتند، زیرا خیالی تلقی می‌شد."



روی جلد کتاب «فرشته عجیب» نوشته‌ی جرج پندل

ممکن است به نظر برسد شخصیتی مانند پارسونز، پیش‌الگوی مخترعان عجیب و غریب بعدی مانند ایلان ماسک یا استیو جابز بوده است. پندل چنین توصیفی را چندان قبول ندارد:

"بله، البته مثل یک ایلان ماسک بدون ثروت، بدون حمایت مردمی، تصور کنید که پارسونز اساساً قطعات یدکی را از زباله ها بیرون می کشید تا ماشین های الکتریکی خود را بسازد. در مقایسه خود، باید این وجوه را هم در نظر بگیرید."



با کارکنان آزمایشگاه پیشرانس (پارسونز دوم از چپ)

جامعه علمی در سال ۱۹۳۸ زمانی که گروهش یک موشک موتور استاتیک را که می توانست بیش از یک دقیقه کار کند، با موفقیت آزمایش کرد، متوجه روش های نامتناس و غریب جک شد. با کمک مالی دولت فدرال (و به درخواست همکارانش در انستیتو فناوری کالیفرنیا CalTech)، گروه به Seco Arroyo نقل مکان کرد تا امکان تیک آف با کمک جت (JATO) را بررسی کند. در آن سوله های آهنی زنگ زده ای داغ، آزمایشگاه پیشران جت متولد شد. در آنجا، پارسونز اولین موتور موشکی را اختراع کرد که از پیشران کامپوزیت ریختنی استفاده می کرد - مخلوطی از سوخت که به موشک ها اجازه می داد نیروی کافی را مهار کنند تا در نهایت به فضا برسند.

در بهشت موشک همه چیز خوب نبود. پارسونز علیرغم کارش بر روی طرح های سوخت جامد برای JATO، به طور جدی مایه ی نگرانی بود. رفتار او در داخل و خارج از آزمایشگاه یک دغدغه ی عمده برای نهادهای فدرال بود که از آزمایشات همان با خواست می زیادی حد تا هم هنوز، آزمایشگاهی پروتکل کردن رد با پارسونز . کردند می مالی حمایت JATO بی قیدی و بی ملاحظگی دوران دانشجویی کار کند. علاوه بر این، پارسونز بیشتر حقوق خود را به لژ Templis Ordo تازگی به پارسونز، علاوه به . کند جذب پیشران آزمایشگاه از را لژ جدید اعضای کرد می سعی و کرد می اهدا Orientis همسر و معشوق دوران کودکی خود، هلن نورثاپ را به خاطر علاقه ی تازه ی خود به خواهر کوچکتر هلن، سارای ۱۷ ساله، ترک کرده بود. به توصیه Orientis Templis Ordo، پارسونز درگیر چندین رابطه جنسی بود و کوکائین، مت آمفتامین و مواد افیونی مصرف می کرد. طبیعتا او به عنوان یک انصرافی از کالج، زن باره و دوستدار مواد مخدر، در فهرست افراد مورد علاقه ی دولت برای کار در حوزه ی علم موشکی قرار نداشت.



او از بسیاری جهات یک ضدقهرمان بود. بسیاری از چیزهایی که او درگیر آنها شد، حداقل می توان گفت که هم از لحاظ اخلاق عرفی و هم اخلاق حرفه ای، ناپسند است. وابستگی های فرقه ای، زن بارگی و مصرف مواد مخدر – این ها به طور خاص برای کسی که در یک حوزه ی حساس که به جان آدم ها گره خورده و خطرات واقعی و بزرگ آن را احاطه کرده، خصلت هایی زیر سوال بود.



درگیر شدن پارسونز با فرقه‌ی تلما به قیمت تمام شدن حرفه‌اش تمام شد. در سال ۱۹۴۴، پارسونز از آزمایشگاه نوپای پیشران جت بیرون آمد و متقاعد شد که سهام خود را در شرکت بفروشد. پارسونز سی ساله، بیکار و بدون مدرک دانشگاهی، از درآمد حاصله از فروش سهامش، برای خرید خیابان اورنج گروو ۱۰۰۳ در پاسادنا، کالیفرنیا استفاده کرد. این ملک عجیب و غریب با اتاق‌هایی که به بوهمی‌ها، هنرمندان، موسیقی‌دانان، ملحدان و آنارشویست‌ها اجاره داده شده بود، همزمان به مرکز علوم غریبه و علوم موشکی تبدیل شد. در نهایت، پارسونز اتاقی را به افسر نیروی دریایی ایالات متحده و نویسنده علمی تخیلی «ال. ران هابارد» اجاره داد.



**ال ران هابارد، از شاگردان اصلی آلیستر کراولی و موسس فرقه‌ی ساینتولوژی که بسیاری از
سلبریتی‌های هالیوود، از جمله تام کروز، را به خود جذب کرد**

این دو شخصیت ضدفرهنگ خیلی زود با هم رفیق شدند. پارسونز به مربی معنوی خود، آلیستر کرولی نوشت:

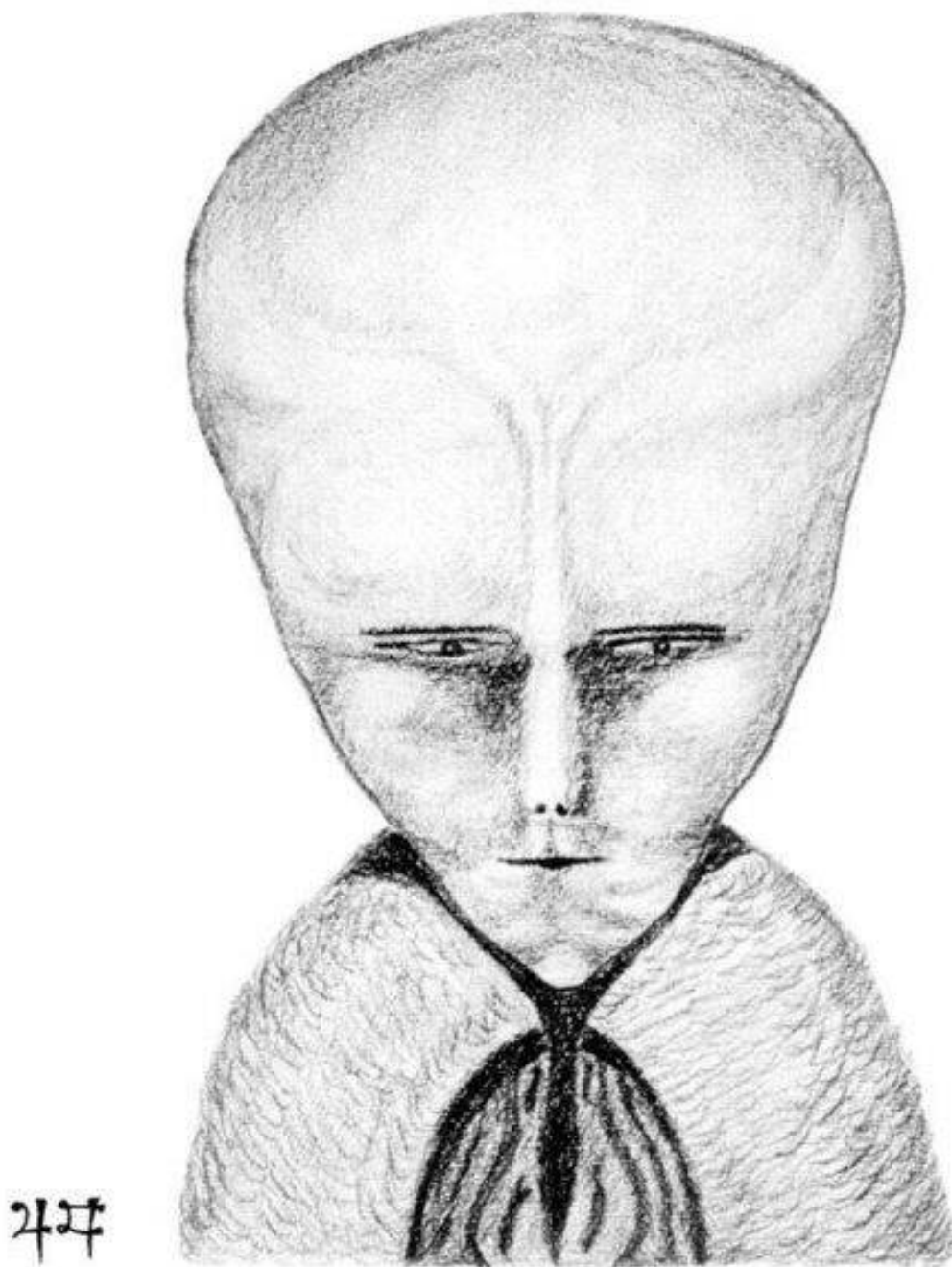
"[هابارد] تجربه و درک فوق‌العاده‌ای در [جادو] دارد. از برخی از تجربیات او، من استنباط می‌کنم که او در ارتباط مستقیم با هوش بالاتر، احتمالاً فرشته نگهبانش است... ت. او مقیدترین فرد آیین تلما است که من تا به حال ملاقات کرده‌ام و با اصول خود ما کاملاً مطابقت دارد."

به زودی، پارسونز و هابارد به طور کامل توسط تلما محصور شدند. آن‌ها یک مناسک جادوی سیاه را که توسط آلیستر کرولی طراحی شده بود، با عنوان Working Babalon آغاز کردند، مجموعه‌ای از تشریفات و آزمایش‌ها که هدف آن‌ها تجسم «الهه بابالون تلمیتی» در قلمرو زمینی است.

آلیستر کراولید(با نام اصلی ادوارد آلكساندر کراولی متولد ۱۸۷۵ در انگلستان) نقاش، شاعر، جادوگر و فرقه‌ساز انگلیسی بود. او در دوران جوانی جذب علوم خفیه، جادوی سیاه و عالم تاریکی شد و برای دست یافتن به مکاشفات سیاه و ارتباط‌گیری با ارواح خبیثه به مصر سفر کرد.

مداومت و سماجت او بر انجام ریاضت‌ها و تمرین‌های شیطانی جهت کسب قدرت‌های جادویی، موجب شد که به ادعای خودش، یک روح شیطانی به نام «آیواس» در هرم بزرگ جیزه بر او ظاهر شود و محتوای یک کتاب و آیین جدید به نام «تِلما» را بر او تلقین نماید.





طرح کراولی از موجودی ماورایی به نام «آیواس» که به دعوی او متن کتاب قانون آیین تلما را به او تلقین کرد!

کراولی که نام خود را «وحش ۶۶۶» و «شریرترین انسان جهان» گذاشته بود، از آن پس خود را برگزیده و «پیامبر» یک آیین جدید می دانست که شعار اصلی آن، همان شعار معروف ابلیسی‌ها (لوسیفرین‌ها) است: هر کاری دلت می خواهد انجام بده (هیچ حد و مرزی برای انجام هوس‌ها و شهوات خود نداشته باش)

کراولی که پیروانی برای آیین شیطانی خود یافته بود، در شهرهایی مثل پاریس، معبدهایی برای آیین تلما برپا کرد و در آن مناسکی موسوم به «بابالون» را به اجرا می گذاشت که محور آن «سکس جادویی» بود. در این مناسک، خبیثانه‌ترین و غیرقابل‌تصورترین اعمال جنسی و انحرافات اخلاقی به صورت جمعی صورت می گرفت و هدف از انجام آن، استمداد و احضار ارواح خبیث دنیای تاریکی و تسخیر شدن اعضا توسط ارواح، با هدف کسب قدرت‌های مادی و فرامادی بود. شخصیت محوری در آیین تلما و مناسک بابالون آلیستر کراولی که بود: زن سرخپوش (فاحشه بابل)

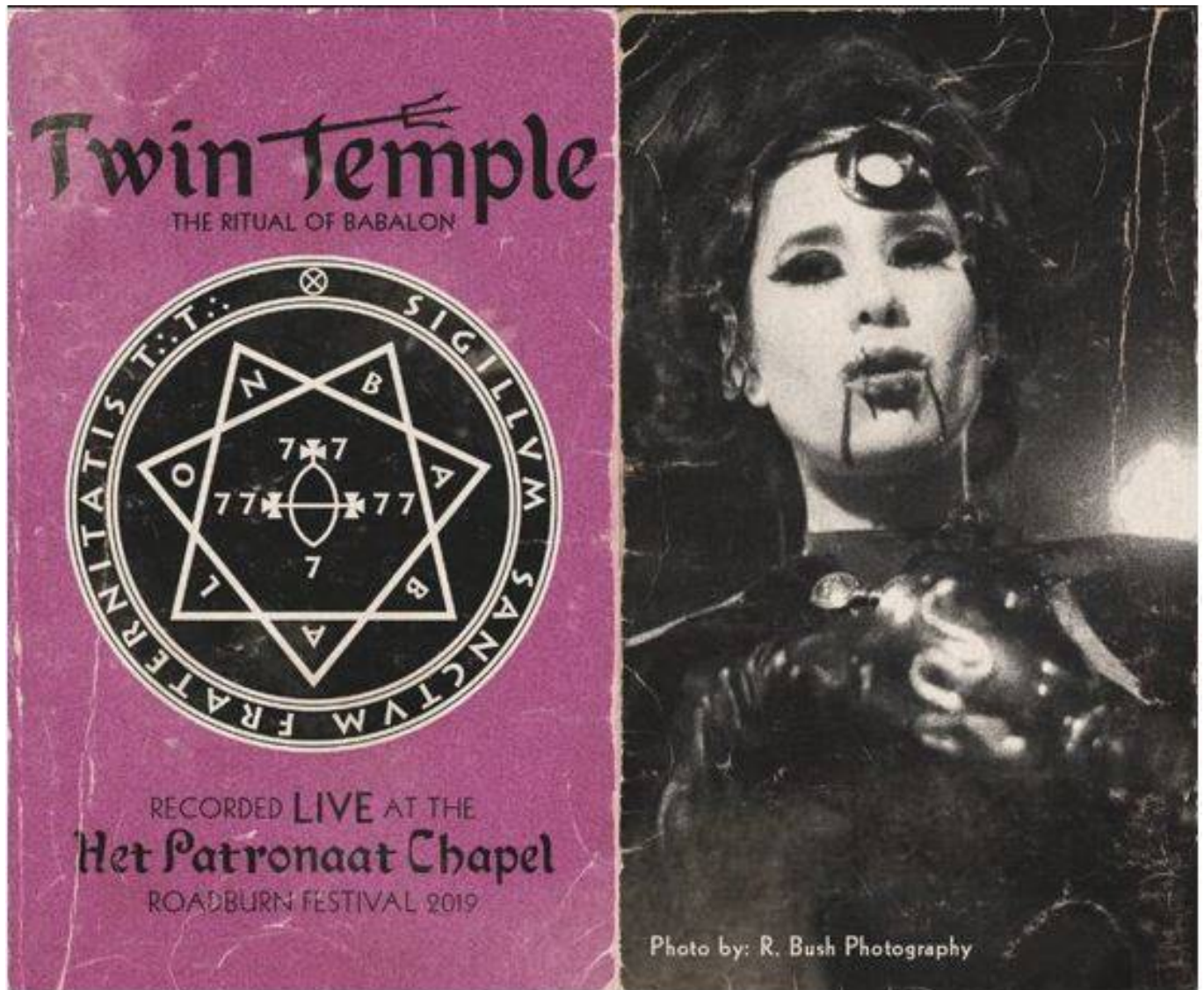


این مجموعه مناسک که ترکیبی از شنیع‌ترین امور جنسی، اعمال کفرآمیز ضد دینی و جادوی سیاه بابلی بود، تمام روح و جان پارسونز را تسخیر کرده بود. آن‌ها قصد داشتند «زن سرخپوش»، موجودی که در مکاشفات آخرالزمان انجیل یوحنا به عنوان مادر همه‌ی بدی‌ها و فاسدکننده‌ی همه‌ی قلمروهای زمین، توصیف شده است، به روی زمین فرا بخوانند.

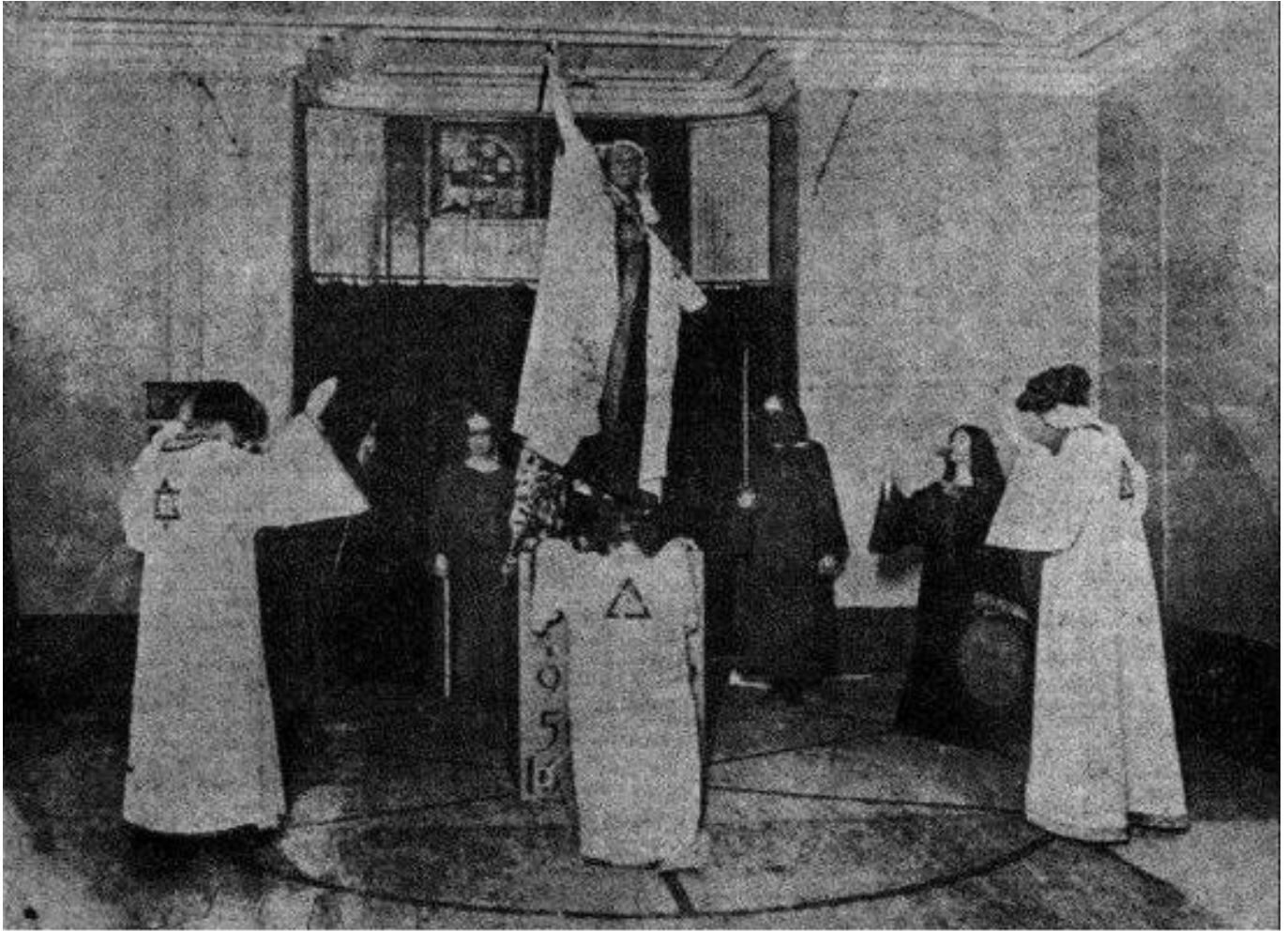
با توجه به شایعات همجنسبازی که دربارهی همه‌ی اعضای اصلی فرقه‌ی تلما و به ویژه شخص پارسونز وجود داشت، به احتمال قوی، این دو در وسط بیابان برای احضار یکی از شرورترین ارواح شیطانی، مرتکب اعمال جنسی سیاه با یکدیگر نیز شدند. اقدامات و اعمال مناسکی پارسونز و هابارد آن قدر حیرت‌آور و تکان‌دهنده بود که حیرت مرشد معنوی آنان،

آلیستر کرولی را به دنبال داشت، یعنی کسی به عنوان «وحش ۶۶۶» و «شرورترین انسان روی زمین» شهرت داشت، کرولی نوشت "وقتی درباره حماقت این دو وحشی فکر می کنم، نسبتا جنون آمیز است!"





بعد از تمام شدن دوره‌ی این مناسک جنون‌آمیز، ران هابارد همراه با معشوقه‌ی پارسونز، سارا و ۱۰۰۰۰ دلار از پس انداز زندگی پارسونز به میامی فرار کرد! هابارد با یک همسر جدید و پول نقد، سه قایق تفریحی خرید و به تأسیس فرقه‌ی شخصی خود که بعداً به «ساینتولوژی» معروف شد، ادامه داد. پارسونز مجرد و محتاج پول، کار بر روی «برنامه موشکی ناواهو» را در شرکت هوانوردی آمریکای شمالی در اینگلوود آغاز کرد. دوره او در آن‌جا کوتاه مدت بود. پس از برگزاری دومین مناسک سیاه خود (که اسم آن را «وحشت قرمز» گذاشته بود)، اداره‌ی موسوم به «خانه فعالیت‌های غیرآمریکایی»، که در آن زمان مسوول چک و رصد امنیتی کارکنان دولت و پروژه‌های دولتی بود، مجوز امنیتی پارسونز را به دلیل «انحرافات جنسی» از او سلب کرد. پارسونز که اکنون بیکار شده بود، اعمال غیبی خود را دوچندان کرد. او مجموعه‌ای از «عملیات جادویی» را با فاحشه‌ها آغاز کرد و قصد داشت «عبور از مفاک» را انجام دهد، یک مناسک تلمایی که در آن تمرین‌کننده می‌توانست با «آگاهی کیهانی» به اتحاد برسد!

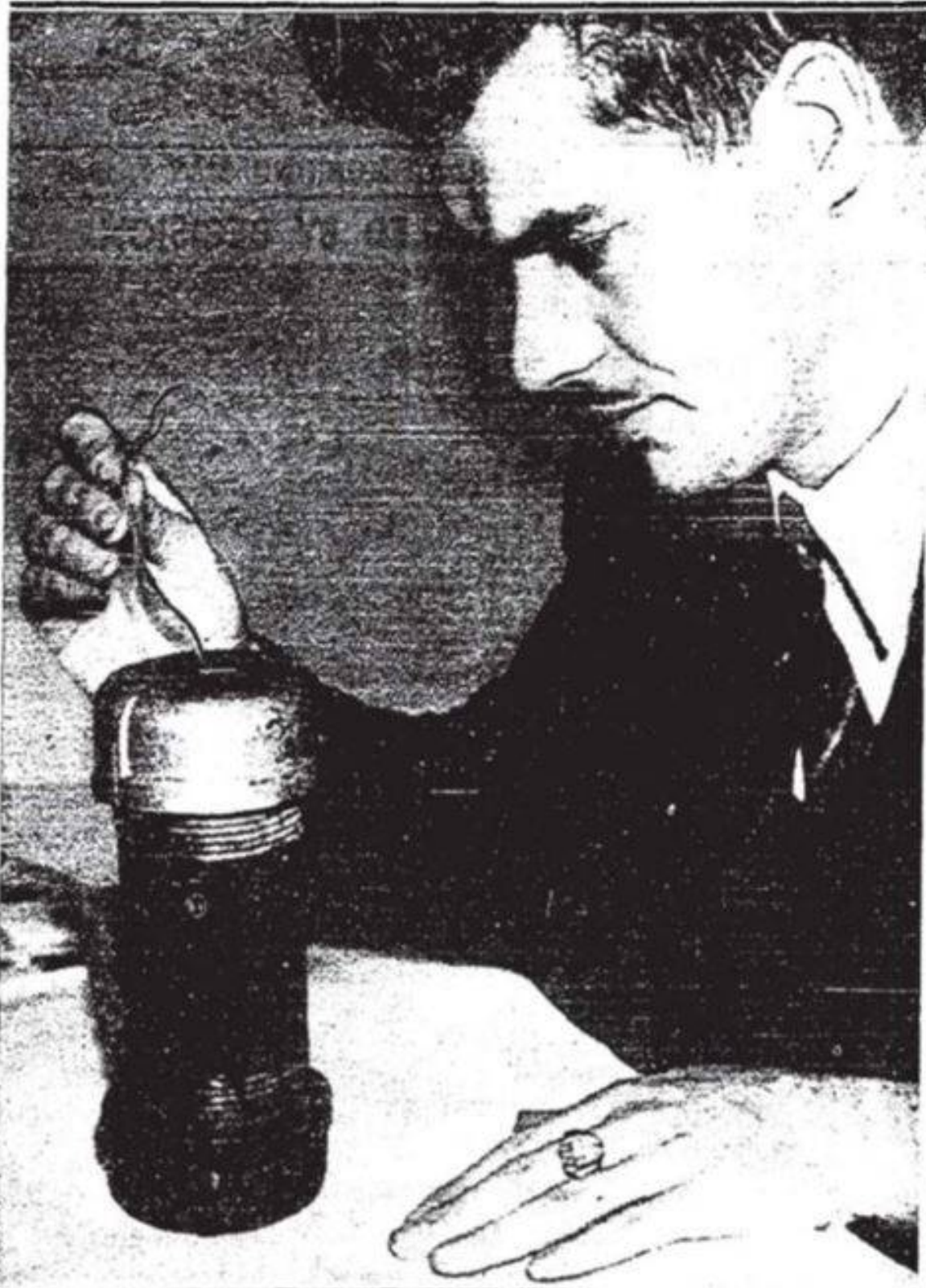


از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲، پارسونز وارد دوره ای از «خلاقیت شیداگونه» شد. او یک زندگی نامه، یک متن علوم غریبه و یک مقاله شخصی نوشت که هیچ یک از آنها هرگز منتشر نشد. روند مستمر استخدام-اخراج باعث شد پارسونز برای تامین مخارج، کار با یک شرکت موشک سازی اسرائیلی را که اسناد فنی تهیه می کرد، بپذیرد. او قصد داشت مجموعه ی تحقیقات و مطالعات خود را به اسرائیل انتقال دهد تا بتواند زندگی پرهزینه ی خود را تامین مالی کند.

Los Angeles Times

★

EXPLOSIVES EXPERT MAKES BOMB REPLICA



John W. Parsons, State witness in Kynette trial, shown with duplicate of device that blew up Harry Raymond's automobile and injured the investigator.

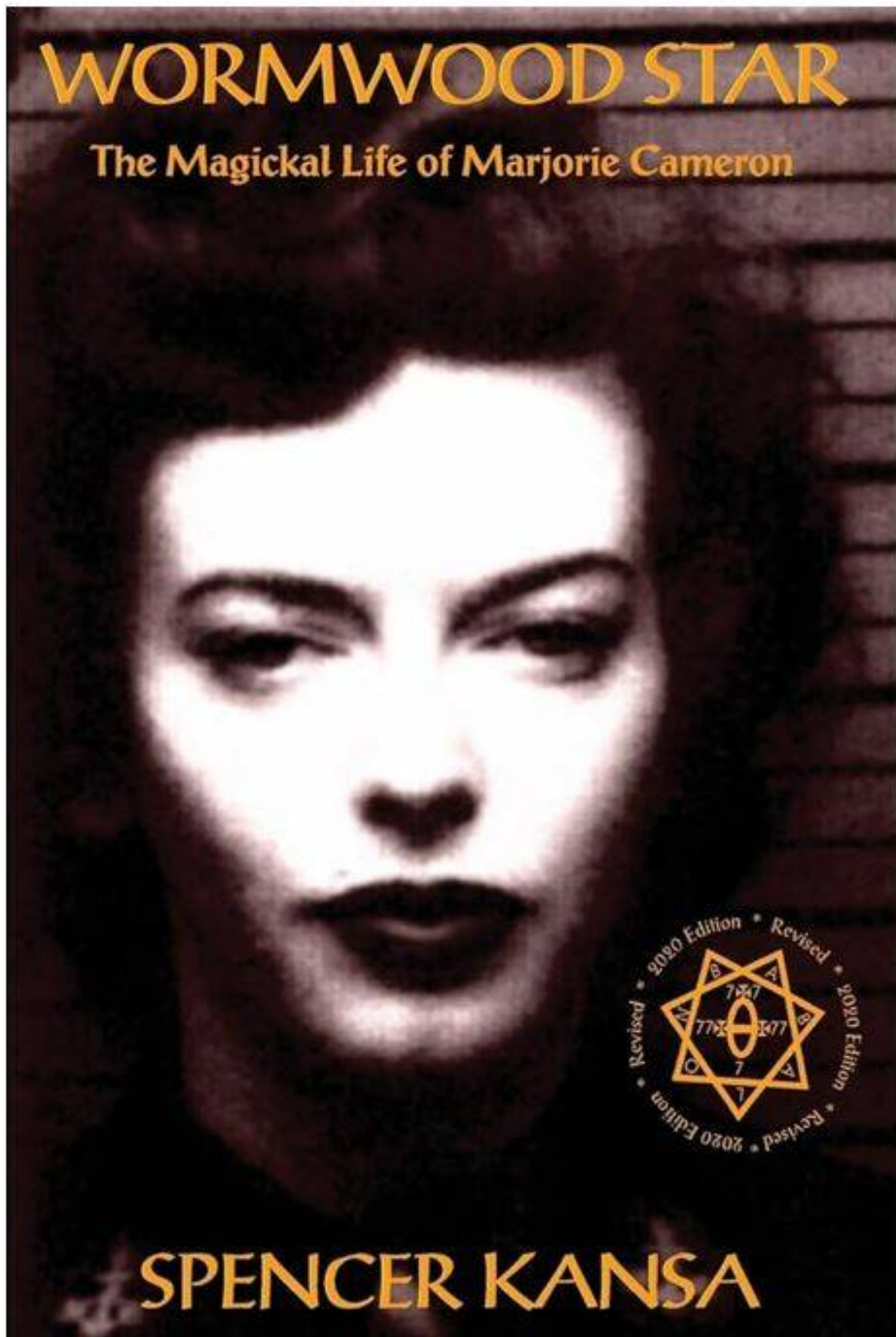
Times photo

از قضا برای پارسونز، حتی اورشلیم نیز اقبال خوش به همراه نداشت. از آنجا که او قبل از عزیمت به اسرائیل، مجموعه‌ای از اسناد فنی را درخواست کرده بود، از طرف یکی از همکاران سابقش به جاسوسی متهم شد، اتهامی که منجر به تحقیقات رسمی FBI درباره فعالیت‌های پارسونز شد. اگرچه پارسونز بی‌گناه شناخته شد، اف بی آی او را از کار بر روی پروژه‌های طبقه بندی شده منع کرد و از کار کردن دوباره او روی موشک‌های ایالات متحده جلوگیری به عمل آمد.

مخترع بدنام سوخت جامد موشک به آزمایشات زیرزمینی متوسل شد. پارسونز و همسر جدیدش مارجوری کامرون، اتاق رختشویی خود را برای آزمایش‌های خود (و همچنین برای تهیه‌ی نوشیدنی‌های الکلی سنگین و بسیار غلیظ) به آزمایشگاهی در طبقه اول تبدیل کردند. ظاهراً سال ۱۹۵۲ برای او نویدبخش بود، چرا که فرصتی کاری در مکزیک پیش روی او قرار داشت، جایی که دولت مایل بود از استعداد‌های مهندسی پارسونز برای تأسیس یک کارخانه مواد منفجره استفاده کند.



جک پارسونز و همسرش مارجوری کامرون که بعدها به یکی از چهره‌های اصلی مناسک جادوی سیاه تلما تبدیل شد



کتابی به قلم اسپنسر کانسا درباره‌ی زندگی مارجوری به عنوان عضو فعال آیین شیطنانی تلما

در ۱۷ ژوئن آن سال، هنگام کار عجله‌ای روی تهیه‌ی یک سفارش (مواد منفجره برای یک پروژه‌ی سینمایی) در آزمایشگاه خانه‌اش، یک انفجار مرگبار نیمه پایینی ساختمان را نابود کرد. پارسونز دچار جراحات مرگبار شد. مرگ او ۳۷ دقیقه پس از انفجار، تنها یک روز قبل از این که او و کامرون قصد رفتن به مکزیک را داشتند، اعلام شد. چیزی که در نهایت به قیمت جان پارسونز تمام شد، همان چیزی بود که به او شغلش را داد: اراده بی بند و بار او.

در مورد مرگ پارسونز اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. دان هاردینگ جرم شناس اداره پلیس پاسادنا به این نتیجه رسید که این انفجار ناشی از جیوه شعله ور شده است که پارسونز به طور تصادفی روی زمین ریخته بود.

همکاران کاری پارسونز در مورد احتمال مرگ «تصادفی» او اختلاف نظر داشتند. فورمن آن را قابل قبول می‌دانست و بازگو می‌کرد که پارسونز، به دلیل سبک زندگی ناسالم خود، همیشه دست‌هایی عرق کرده داشت. همکاران او در «شرکت پودر برمیت» چیز دیگری فکر می‌کردند و عادات کاری پارسونز را «بسیار تمیز و موشکافانه» توصیف می‌کردند. خودکشی و حتی توطئه ترور نیز از نظریات رایج در میان همکاران و آشنایان او بود.

شاید عجیب ترین چیز در مورد مرگ نابهنگام پارسونز نقش آن در پاک کردن مؤثر او از تاریخ ساخت پیشران جت باشد. نهایت اشاره ناسا به این مهندس خودآموخته یک جمله به طور کلی مبهم در مورد مهندسان آماتوری است که در کنار محققان CalTech کار می‌کنند. در تاریخ بیشتر به عنوان یک متعصب فرقه‌ای شناخته می‌شود، بیشترین تأثیری که پارسونز پس از مرگ در صنعت فضایی دریافت کرده، داشتن یک دهانه کوچک در ماه به نام او بود. دهانه‌ای که در سمت دور ماه است؛ چیزی که به ندرت می‌توانیم ببینیم. در فیلم زیر که توسط ناسا منتشر شده است، صحنه‌های از یکی از پروژه‌های آزمایشگاه پیشران جت را می‌بینیم. جک پارسونز در عکسی از تیم آزمایشگاه دیده می‌شود.

انتهای پیام/